

## مقایسه هفت وادی معرفت با هفت خوان رستم

مائده خوشروان<sup>۱</sup>، روژین امجدیان<sup>۲</sup>، فائزه خسروی<sup>۳</sup>، سارینا عزیزی<sup>۴</sup>، فاطمه جعفری کلیبر<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> دانشجو معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> دانشجو معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

<sup>۳</sup> دانشجو معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

<sup>۴</sup> دانشجو معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

<sup>۵</sup> دکتری زبان و ادبیات فارسی استادیار دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

### چکیده

عدد هفت در ادبیات عرفانی نشانگر مراحل گذر از سختی‌ها و رسیدن به سرمنزل مقصود است. هفت وادی معرفت عطار انسان را در جهت رسیدن به معرفت و وصال خداوند راهنمایی می‌کند و باعث می‌شود با گذشتن از آن مراحل به خودشناسی و خداشناسی برسیم. در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز مراحل هفتگانه سلوک عرفانی رستم برای رسیدن به غایت نهایی به تصویر کشیده شده که با توجه به زمینه رشد مشترک، در اندیشه هردو شاعر شباهت‌هایی دیده می‌شود، اما تفاوت‌های محتوایی بسیاری در این مراحل وجود دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم. انگیزه نگارش این مقاله و پرداختن به این موضوع، اهمیت عدد هفت و هفت‌خوان و هفت وادی در فرهنگ و ادب فارسی است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده‌است و می‌تواند برای علاقه‌مندان و دبیران ادبیات و دانش‌آموزان رشته علوم انسانی قابل تامل و مفید واقع شود.

**واژه‌های کلیدی:** هفت خوان رستم، هفت وادی عرفان، شاهنامه، منطق‌الطیر، فردوسی، عطار نیشابوری

## مقدمه

عدد هفت دارای پیشینه تاریخی، مذهبی و عرفانی در زندگی اقوام بشری بوده است. این عدد نماد تقدس و معنویت در علوم و دانش‌های مختلف بوده است که برای زمان‌ها، مکان‌ها، نامگذاری کتب و آثار ادبی و حتی در فرهنگ عامیانه و بین مردم عادی از آن استفاده می‌شده است. مانند: هفت مرحله عرفان، هفت آسمان، هفت دریا، هفت ایام، هفت پیکر، هفت اقلیم، هفت حصار، مجالس سبعه... که کاربرد این عدد را به عنوان سمبل مبارکی، خجستگی و حتی کمال نشان می‌دهد.

محتوای عمومی هفت خوان‌ها دشوار گزینی‌های پیاپی قهرمان و سرانجام کامیاب بیرون آمدن از همه تنگناهایی است که با نخستین گزینش خود را با آنها درگیر ساخته است. هفت خوان‌ها در کل منطق ستیز هستند، یعنی رویدادهایشان از آغاز تا پایان کمابیش با خرد و هنجارهای متعارف زندگی ناسازگار است. زیرا از هنگامی که هیچ دشواری در کار نیست با گزینش راه از سوی قهرمان از میان دو راه آسان و دشوار انجام می‌گیرد. (سرامی، ۱۳۸۳: ۹۹۴-۹۹۳) در منطق الطیر هفت وادی بر سر راه سالک قرار دارد که راه وصول به حقیقت است و در شاهنامه به منظور گذر از نفس و صیقل روح آمده است.

## پیشینه تحقیق:

در رابطه با مقایسه دو اثر هفت خوان رستم و هفت وادی معرفت عطار تحقیقات اندکی صورت گرفته است.

- آزاده ستوده (۱۳۹۷) در مقاله ای تحت عنوان: مقایسه هفت وادی عطار در منطق الطیر با هفت خوان رستم در شاهنامه به مقایسه این دو اثر پرداخته است.

- مریم میری (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان رمز و رازهای هفتگانه در هفت خوان رستم و اسفندیار شاهنامه و هفت وادی عرفان منطق الطیر به رمز و رازهای این سه رویداد پرداخته است.

## بحث و بررسی موضوع

**هفت وادی معرفت عطار:** وادی در لغت به معنی رودخانه، رهگذر، آب سیل می‌باشد. در اصطلاح شیخ عطار مراحل است که سالک طریقت باید طی کند و طی این مراحل را به بیابان‌های بی‌زینت تشبیه کرده است که منتهی به کوه‌های بلند می‌شود که سالک برای رسیدن به مقصود باید از بیابان‌های مخوف و گردنه‌های مهلک عبور کند. در منطق الطیر هفت وادی از این قرار است:

۱\_ **طلب:** چون فرو آیی به وادی طلب

پیش آید هر زمانی صد تعب

صد بلا در هر نفس اینجا بود

طوطی گردون، مگس اینجا بود

ملک اینجا بایدت انداختن

ملک اینجا بایدت درباختن

(عطار، ۱۳۷۴: ۳۰۱)

نخستین مرحله از دید عطار در راه رسیدن به مطلوب طلب است و در عین حال سخت‌ترین و پرزحمت‌ترین مرحله است. طلب در لغت به معنای جستن و در اصطلاح صوفیان به معنای جستن حقیقت است.

۲- عشق: مرد کار افتاده باید عشق را  
مردم آزاده ایدر عشق را  
تو نه کار افتاده ای، نه عاشقی  
مرده‌ای، تو عشق را کی لایقی  
نیک بد در راه او یکسان بود  
خود چو عشق آمد نه این، نه آن بود  
لحظه‌ای نه کافری داند نه دین  
ذره‌ای نه شک شناسد نه یقین

( همان، گزیده ای از وادی ۲ )

عشق در میان وادی های معرفت سهمگین‌ترین آنهاست. عشق در تصوف، مقابل عقل در فلسفه است. عشق در لغت به معنی شهوت و دوست داشتن است و از ریشه عَشَقَه گرفته شده است. به گفته مولانا شرحی جز از عشق برای عشق نمی‌توان ذکر نمود.

۳- معرفت: معرفت در لغت به معنی شناخت و در اصطلاح صوفیانه ره یافتن به وادی معرفت، که صفت آن کس بود که خدای را بشناسد به اسما و صفات او، پس صدق در معاملات با خدای تعالی به جای آرد پس از خوی‌های بد دست بردارد پس دائم بر درگاه بود و به دل همیشه معتکف بود تا از خدای بهره یابد. (قشیری، ۱۳۴۵: ۵۴۰)

بعد از آن بنمایدت پیش نظر  
معرفت را وادی بی پا و سر  
معرفت زین جا تفاوت یافته است  
این یکی محراب و آن بت یافته است

(عطار، ۱۳۷۴: ۳۲۲)

۴- استغنا: بعد از آن وادی استغنا بود  
کی دوا و دعوی و معنا بود  
می‌جهد از بی‌نیازی صرصری  
می‌زند برهم به یک دم کشوری

(همان، ۳۲۲)

سالک در این وادی به حقایق جهان آفرینش پی می‌برد، خود قسمتی از این حقیقت می‌شود و از عقل ظاهری رها می‌شود. در این وادی، سالک به دلیل رها بودن از جسم به بی‌نیازی می‌رسد و مانند تندبادی سخت می‌تواند در یک دم به کشوری بتازد.

۵- توحید: بعد از آن وادی توحید آیدت  
منزل تجرید و تفرید آیدت  
روی‌ها چون زین بیابان برکنند  
جمله را از یک گریبان برکنند  
گر بسی بینی عدد گر اندکی  
آن یکی باشد درین ره در یکی  
چون بسی باشد یک اندر یک مدام  
آن یک اندر یک باشد تمام

(همان، ۳۳۵)

توحید در لغت حکم بر این است که چیزی یکی است و علم داشتن به یکی بودن آنست و در اصطلاح اهل حقیقت تجدید ذات الهی است از آنچه در تصویر یا وهم یا خیال و یا ذهن آید. (رساله قشیریه، ۱۳۴۵:۱۳۴)

۶- حیرت: بعد از این وادی حیرت آیدت  
کار دایم درد و حسرت آیدت  
هر نفس اینجا چو تیغی باشدت  
هر دمی اینجا دریغی آیدت  
آه باشد، درد باشد، سوز هم  
روز و شب باشد، نه شب نه روز هم

(عطار، ۱۳۷۴:۳۵۴)

حیرت در لغت به معنی سرگردانی و سرگشتگی است، اما در اصطلاح، امری است که وارد می‌شود بر قلوب عارفان در موقع تامل و حضور و تفکر آنها، که آنها را تامل و تفکر واجب نگردد.

(اشرف زاده، ۱۳۷۴:۲۴۴)

۷- فقر و غنا: بعد از این وادی فقر است و فنا  
کی بود اینجا سخن گفتن دوا  
سالکان پخته و مردان مرد  
چون فرو رفتند در میدان درد

این آخرین مرحله در وادی‌های هفت گانه عطار است.

فقر در اصطلاح صوفیان عبارت است از فقر مایحتاج الیه (تعریفات) - بوتراب نخسبی گفت: حقیقت غنا آن است که مستغنی باشی از هر که مثل تو است و حقیقت فقر آن است که محتاج باشی به هر که مثل است. (تذکره الاولیاء، ج. ۱، ص ۲۹۷)

### هفت خان رستم، در شاهنامه

خان نام نبردهایی هفت گانه در شاهنامه فردوسی است که رستم پسر زال آنها را به انجام رساند. هفت خان رستم شامل نبردهایی می‌شود که رستم برای نجات کیکاووس شاه ایران، که اسیر دیو سپید بود، انجام داد. در آغاز حکومت کیکاووس دیوها به فرماندهی دیو سپید در سرزمین مازندران مقیم بودند. کیکاووس با سپاهی به آنجا حمله ور شده اما شکست می‌خورد.

در شاهنامه هفت خان رستم بدین شرح است:

### خان اول " بیشه شیر

تنش چون خروش جست و آمد به شور  
یکی دشت پیش آمدش پر ز گور

تک گور شد از تک آن گران

یکی رخس را تیز بنمود ران

به حلقه درآورد گور دلیر

کمند کیانی بینداخت شیر

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۳۰۶-۳۰۳)

در خان اول رخس به هنگامی که رستم در کنار نیستان به خواب رفته با شیری شرزه پیکار می کند و او را از پای در می آورد و شگفتی خداوندگار خود را باعث می شود. رستم در این خان، گوری را شکار کرده بر آتش بریان کرده و می خورد.

### خان دوم: بیابان خشک

چو سیراب شد کرد آهنگ خواب

سوی چشمه روشن آمد به آب

چمان و چران رخس تا نیمه شب

بخفت و برآسود و نگشاد لب

(همان، ۳۰۶)

بیابان خشک و سوزان اولین موقعیت دشواری است که قهرمان شاهنامه با آن روبرو می شود. رستم در این خان ملول و عاجز می شود و برای رفع تشنگی از خداوند یاری می خواهد و پروردگار به وسیله میشی فربه او را به چشمه ای که آبشخور میش است رهنمون می سازد.

### خان سوم: نبرد با اژدها

از آن کاو سه خفته بیدار کرد

ابا رخس بر خیره پیکار کرد

بر آشفته با باره دستکش

چو بیدار شد رستم از خواب خوش

که پنهان نکرد اژدها را زمین

چنین خواست روشن جهان آفرین

(همان، ۳۹۱)

در این خان رخس با اژدهایی مواجه می شود و هرگاه که رستم را برای پیکار با آن از خواب بیدار می کند ناگهان غیبت می زند رستم دوباره به خواب می رود و در نهایت در سومین مرتبه رستم اژدها را می بیند و با او مبارزه می کند و پیروز می شود.

### خان چهارم: زن جادوگر

دگرگونه تر گشت جادو به چهر

چو آواز داد از خداوند مهر

سیه گشت چون نام یزدان شنید	تهمت سبک چون در او بنگرید
بینداخت از باد خم کمند	سر جادو آورد ناگ به بند
میانش به خنجر به دو نیمه کرد	دل جاودان زو پر از بیم کرد

در این خان رستم به چشمه ساری پر گل و گیاه و سرسبزی می‌رسد و سفره‌ای گسترده می‌بیند که در آن شراب و طعام نیکو و دیگر خوردنی‌ها جای داشت. تنبوری که در آنجاست بر می‌دارد و سرود می‌خواند ناگهان زن زیبایی هویدا می‌شود رستم با دیدن چنین زیبارویی خداوند را نیایش می‌کند، پس از به زبان آوردن نام ایزد چهره زن سیاه می‌شود و رستم در می‌یابد که با اهریمن روبروست و در نهایت وی را با خنجر به دو نیمه می‌کند.

### خان پنجم: علبه بر تاریکی

عنان رخس را داد و بنهاد روی	نه افراز دید از سیاهی نه جوی
همی رفت پویان به جایی رسید	که اندر جهان روشنایی ندید

رستم به سرزمین تاریکی می‌رسد و به کمک رخس سر از کشتزاری خرم و آباد در می‌آورد و در گوشه‌ای از شدت خستگی به خواب می‌رود. در این بین دشتبان چوبی به پای پهلوان می‌کوبد و او را سرزنش می‌کند که چرا اسب را در کشتزار رها کرده‌است. رستم عصبانی شده و گوش‌های او را می‌برد. دشتبان شکایت به اولاد، پهلوان آن سرزمین می‌برد. اولاد در نبردی که با رستم دارد اسیر او می‌شود و از رستم امان می‌خواهد، رستم اولاد را به بند می‌کشد و از او می‌خواهد راهنمای او در رسیدن به زندان کاووس باشد.

### خان ششم: نبرد با دیوان

یکی نعره زد در میان گروه	تو گفتی درید دریا و کوه
برون آمد از خیمه ارژنگ دیو	چو آمد به گوش اندرش آن غریو
چو رستم به دیوش برانگیخت اسب	بیامد بر وی چو آذرگشسب
سرو گوش بگرفت و بالش دلیر	سر از تن بکندهش به کردار شیر

رستم با راهنمایی اولاد به شهر مازندران می‌رسد. صبحدم، اولاد را به درختی می‌بندد و خود به جنگ با ارژنگ دیو می‌رود. کاووس رستم را بلافاصله راهی نبرد با دیو سپید می‌کند زیرا رهایی خود و سپاهیان را در گرو کشته شدن سالار

دیوان می‌داند. پیش از عزیمت، رستم از خداوند طلب یاری می‌کند و اشاره می‌شود که رهایی شاه و بازیافتن تاج و تختش در گرو پیروزی رستم بر این دیو است.

(قربان

صباغ، ۱۳۹۲: ۴۲)

#### خان هفتم: نبرد با دیو سپید

کنون خونش آور تو در چشم من	همان نیز در چشم این انجمن
به چشمش چو اندر کشیدند خون	شد آن دیده تیره خورشید گون
نهادند زیر اندرش تاج عاج	بیاویختند از بر عاج تاج
نشست از بر تخت مازندران	ابا رستم و نامور مهتران

رستم هفت کوه دیگر را پشت سر می‌گذارد و به نزدیکی غار دیو سپید می‌رسد گرمای روز را برای نبرد با دیو برمی‌گزیند و قدم در غار می‌گذارد. دیو با رویی چون شبخ تیره و مویی چون برف سفید به سوی او می‌آید. در نخستین رویارویی رستم پای دیو را قطع می‌کند و سپس او را از بالا به زمین می‌افکند و در دم کمرگاهش را می‌شکافد و جگرش را بیرون می‌کشد. پس به همراه اولاد نزد شاه باز می‌گردد و با ریختن خون جگر دیو در دیدگان او را از آنها می‌زداید. کاووس بر تخت می‌نشیند و پس از یک هفته رامش و سرور با سرداران سپاه، سلاح بر می‌گیرد و کمر به خونریزی و نابودی شهر می‌بندد. (قربان صباغ، ۴۴)

#### بحث و نتیجه گیری

بعد از بررسی و مقایسه دو اثر هفت خان رستم و هفت وادی معرفت، به این نتیجه می‌رسیم که با کاربرد عدد هفت در هر دو اثر روبه رو هستیم به صورت نمادین و بر اساس اعتقادی کهن در مورد تقدس این عدد کهن می‌باشد. عدد هفت مدار پیمایش مراحل است که عارف یا سالک برای رسیدن به حق با تلاش فراوان و تحمل مصائب بسیار طی می‌کند.

#### هفتگانه ها

هفت خان رستم	هفت وادی معرفت
بیشه شیر	تنطلب
بیابان خشک	عشق
نبرد با اژدها	معرفت
زن جادوگر	استغنا
تاریکی	توحید
نبرد با دیوان	حیرت
نبرد با دیو سپید	فقر و فنا

شاید در نگاه اول میان این دو هفتگانه اشتراکی دیده نشود، اما بن مایه آموزه‌های عرفانی در ایران نزدیک به هم و در برخی موارد عین یکدیگر می باشد. اختلاف آنها در تفاوت‌های ظاهری است.

مولانا در این باب حق مطلب را به خوبی ادا کرده است :

ای برادر قصه چون پیمانهای است      معنی اندر وی مثال دانه‌ای است

دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل      ننگرد پیمان‌ه را گر گشت نقل

(مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۱۷، گنجور)

شباهت بین این دو اثر از جایی شروع می‌شود که در هردو جوینده یا همان سالک در جستجوی یک پادشاه راستین سفر پرفراز و نشیب خودرا آغاز می‌کنند. در منطق الطیر مرغان(سالکان) برای یافتن سیمرغ و در شاهنامه رستم برای آزادی کیکاووس. در خان اول رستم با شیری مواجه می‌شود در هفت وادی مصداق برخورد با مشکلات راه طلب است. در این مرحله رخس مانند هدهد که به مرغان برای عبور از این مرحله یاری می‌رساند به رستم کمک می‌کند. در وادی عشق سالکان با راهی مواجه اند که گاه با ناامیدی و گاه با امیدواری همراه است رستم نیز در خان دوم که بیابانی گرم و سوزناک است گاهی ناامید می‌شود و گاهی امیدوار اما رمز پیروزی هردو در این است که ناامید و غافل نشود به همین منظور رستم برای از بین بردن غفلت خویش خودرا در چشمه معرفت می‌شوید. آب در ادبیات ما نماد عشق و روشنایی است. رستم در خان سوم و چهارم با اژدها و زن جادوگر رویارو می‌شود و برای غلبه بر فریب و حيله ی آنها نیازمند معرفت و شناخت حقیقی است. زن جادوگر می‌تواند نمادی از وابستگی و تعلقات آن باشد که سالک را از وارستگی و نیرنگ دور می‌کند. وادی توحید را بدون لطف و عنایت گروردگار نمی‌توان گذراند، زیرا بسیاری از عارفان و صوفیان بزرگ هم نتوانستند از آن عبور کنند. همانطوری که رستم در خان پنجم بدون کمک اولاد نمی‌توانست خان های بعد را پشت سر بگذارد. اولاد در ابتدا با رستم می‌جنگد اما در نهایت راهنمای رستم می‌شود. اولاد در اینجا نماد انسان های اصلاح پذیر است. وادی هفتم در منطق الطیر حیرت است در خان ششم نیز رستم با دیوان و سالار دیوان(ارژنگ دیو که نزدیکترین دیو به دیوسپید است) مواجه می‌شود و دچار نوعی حیرت و وحشت و سرگشتگی می‌شود. در مرحله آخر که اوج داستان است در هردو اثر قهرمانان به هدف والای خود می‌رسند. در این



مرحله سالک به آرامش همیشگی و جاودان دست می‌یابد. رستم نیز با کشتن دیو سپید و گرفتن خون آن روشنایی را به

چشمان کیکاووس باز می‌گرداند و آرامش را به سپاهیان ایران هدیه می‌دهد.

در نهایت از دستیاری بی‌دریغ خانم دکتر فاطمه جعفری کلیبر که این مقاله را موجب شد کمال تقدیر و تشکر را داریم. همواره

سرافراز و پیروز باشید.

### منابع و مأخذ

اشراف زاده، رضا، شرح گزیده منطق الطیر یا مقامات الطیور شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، ۱۳۷۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر

ستوده، آزاده، مقایسه هفت وادی عطار در منطق الطیر با هفت خان رستم در شاهنامه، (۱۳۹۷)، اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات.

سرامی، قدمعلی (۱۳۸۳)، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

عطار، شیخ فریدالدین، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، چاپ یازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، شاهنامه، به تصحیح ژول مول؛ چاپ ششم: نشر علم

قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۴۵) ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه

قربان صباغ، محمدرضا، (۱۳۹۲) بررسی ساختار هفت خان رستم: نقدی بر الگوی سفر قهرمان، جستارهای ادبی مجله علمی-پژوهشی شماره ۸۰-۶۰-۲۶

### منابع الکترونیکی

WWW.GANJOOR.NET